

تحلیل نشانه شناختی بافت تاریخی کرمان بر پایه ارتباط لایه های متن / بافت

علیرضا غفاری* - استادیار گروه معماری، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

چکیده

بافت تاریخی کرمان، مجموعه ارزشمندی از معماری و بافت شهری این مرز و بوم است که از جهت معماری و شهرسازی، خصوصیات قابل تاملی را دارد. از مسائل مطرح نشانه شناسی، چگونگی ارتباط لایه های نشانه- شناختی معماری (متن/بافت) برپایداری و پویایی یا عدم پایداری سامانه ای معماری می باشد. در این مقاله جهت تبیین این مسئله، ضمن تشریح مفاهیم نشانه شناسی شمایل، نماد و نمایه، رمزگانهای نشانه شناختی، زیبایی شناسی و اجتماعی که متأثر از مفاهیم فوق هستند، معرفی می گردند. سپس سه رویکرد مهم نشانه شناختی تحت عنوان مناسبات همنشینی و جانشینی و نشانه شناسی فرهنگی تبیین و مشخص خواهد شد که لایه های متشکل از رمزگان ها، چگونه تحت این رویکردها سبب قوام و پویایی یا زوال سامانه بافت معماری و شهری محدوده مورد مطالعه در بافت تاریخی کرمان خواهند شد. تحلیل نشانه شناختی بر اساس مدلی مبتنی بر مبانی نظری و پارامترهای نشانه شناختی در مورد متن/بافت محله ها، درد بازه زمانی گذشته و معاصر، مشخص خواهد کرد که چگونه لایه های مختلف و سازنده متن/بافت سنتی، ارتباطی هم افزا و بافت ساز داشته و بالعکس در وضعیت معاصر به دلیل برهم خوردن ارتباط لایه های رمزگان، اعم از اجتماعی- فرهنگی، کارکردی، زیبایی شناختی، معنایی و...، نتایج حاصل از مناسبات ها، انسجام زدایی و اغتشاش سامانه بافت راموجب شده است. در پایان تشریح و توصیه خواهد شد که شرط لازم برای هم افزایی، انسجام و تقویت این سامانه و آفرینش بافتی کارکردی، تناسب و توازن در تغییرات همنشینی و جانشینی لایه های متفاوت متن/بافت می باشد.

واژگان کلیدی: متن معماری، مناسبت همنشینی، مناسبت جانشینی، نشانه شناسی بافت، لایه های متن / بافت.

Semiology Analysis of Kerman Historical Context Based on the Relation of Text/Context Layers

Abstract

The historical context of Kerman makes a valuable collection of urban texture and architecture of Iran, which has considerable properties regarding architecture and urbanism. Among the issues associated with semiotics is how architectural semiotic layers (text / context) are related to stability and dynamic architecture or systematic instability of architecture. In order to explain this in the current paper, besides describing the concepts of iconic, symbolic and indexical semiotics, aesthetic and social semiotic codes that are affected by the above concepts are also introduced. Then, three major approaches of semiotics, namely, Syntagmatic relation, Paradigmatic relation and cultural semiotics are explained; it is also determined how the constructed layers of the codes affected by this approach may strengthen, dynamite or destroy the system of the urban architecture and context of the studied area located in the historical context of Kerman. Accordingly semiotic analysis of the desired text / context in both past and contemporary period will determine how different constructing layers of the traditional text / context are increasingly and contextually related, and adversely, how in the current state, due to the disrupted relation of layers, including structural, functional, aesthetic and conceptual relation, the results syntagmatic and paradigmatic relations of these layers caused separation and perturbation of the contextual system. At the end of the article, it is recommended that to strengthen the system and create a coherent and functional tissue, it is required to cognition and congruence of syntagmatic and paradigmatic relations in different layers of text / tissue.

Keywords: text of architecture, syntagmatic relation, paradigmatic relation, semiotics of context, layers of text/context

۱. مقدمه

فضا، یا یک ساختار فضایی (هندسی)، یک متن است؛ شهر چنین فضایی است. هر شهر ساختاری است که نشانه‌های آن با ساکنانش و بازدیدکنندگانش سخن می‌گوید و بر معانی ویژه‌ای دلالت می‌کند. در حقیقت در مفهوم نشانه شناختی، زبانی (لایه‌های رمزگان) و نظمی برای هر ساختاری وجود دارد که به واسطه این زبان بین کسانی که رمزگان آن زبان را به سنجش برده و پذیرفته‌اند ارتباطی به شکل معنا حاصل می‌شود. نقشه یک شهر، ساختار و رابطه کوچه‌ها، رابطه خانه‌ها با یکدیگر، رابطه تمام فضاها و دانه‌های محله با هم و شهر، روابط فرهنگی خاصی برای ساکنین آن فضا می‌آفریند. بنابراین معماری و بافت معماری نمونه دقیقی از یک ساختار نظام مند است که در درون خود لایه‌های کارکردی و زیباییشناختی منحصر به فردی را داراست. صحبت از کارکرد عناصر یک نظام، خود پایه نظری نشانه شناسی است. ولی «نشانه‌شناسی معماری»^۱ با این فرض که عناصر معماری جدا از کارکرد خود معنایی فراتر را دلالت می‌کنند، راه خود را از کارکرد گزایی^۲ جدا می‌کند. «ایمس راپوپورت»^۳ بر این عقیده است که: «معنا در قالب نشانه، مصالح، رنگ، شکل، اندازه، اثاث، محوطه و نظایر آن مجسم می‌شود» (راپوپورت، ۱۳۸۲، ص ۷۱). در واقع او «نشانه» را چیزی غیر از عناصر معماری می‌داند، در حالیکه از دید یک نشانه شناس، تمام این عناصر نشانه اند و در بستر ساختار متنی فضای معماری در ارتباط با یکدیگر معنا سازی می‌کنند. این همان فرآیند دلالت^۴ است. در این پژوهش بر پایه دانش نشانه شناسی که هر اثری از جمله بناهای معماری و بافت معماری به مثابه یک متن است، به ژرف کاوی لایه‌های متفاوت تولید متن (بافت تاریخی کرمان) پرداخته تا مشخص گردد که چگونه لایه‌های متن^۵ (معماری/بافت) در سطوح مختلف رمزگانی «همزمانی»^۶ و «در زمانی»^۷ با یکدیگر ارتباط سامانه ای پویایی داشته و می‌توانند یکدیگر را تقویت و یا تضعیف نمایند. مسئله اصلی بر این امر استوار است که تعامل لایه‌های مختلف متن (بافت) چه نقشی در تعریف پایه‌ای یک سامانه منسجم معماری همچون بافت تاریخی

کرمان داشته و چگونگی این نقش‌های نشانه ای و ارزش‌های منبعث از آنها، هم افزا و بافت ساز شده و یا در تقابل با هم قرار گرفته و سبب پاشیدگی و عدم انسجام و پویایی بافت امروزه می‌گردد.

۲. روش تحقیق

نشانه‌شناسی به عنوان دانشی که به تحلیل‌های متنی می‌پردازد، شناخته شده است. بنابراین یکی از ویژگی‌های آن توجه به تحلیل‌های ساختاری است. تمرکز تحلیل‌های ساختارگرا بر آن روابط ساختاری است که در نظام‌های دلالتی در یک لحظه‌ای خاص وجود دارند. در این مقاله با دیدگاه تحلیلی نسبت به مفاهیم و مولفه‌های نشانه شناسیک می‌نگردد و با استناد به این مفاهیم و نظریات سعی دارد که به کمک تحلیل ساختارها بر اساس مناسبت‌ها و روابط همنشینی و جانشینی به خوانش لایه‌های مختلف متن (معماری بافت) در بافت تاریخی کرمان در محله‌های مورد نظر بنگردد. نوع اطلاعات مرتبط با موضوع بر پایه زمینه‌های تاریخی، تفسیری و به ویژه کالبدی می‌باشد. ضمن بهره‌گیری از این اطلاعات از گونه تحقیق استدلالی - منطقی نیز در تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

۳. چارچوب نظری

نمود مؤلفه‌های سه گانه پیرس در رویکرد نشانه‌شناسی

برخی نظریه پردازان دانش نشانه شناسی همچون چارلز سندرز پیرس^{۱۰} اعتقاد دارند که «تنها در پرتو نشانه‌هاست که می‌توان اندیشید و تفکر بدون نشانه امکان پذیر نمی‌باشد». یکی از موارد طبقه بندی نشانه که هنوز به طور گسترده‌ای در مطالعات نشانه شناختی به آن ارجاع می‌شود، طبقه بندی سه گانه ای است که پیرس ارائه کرده است. پیرس، خود این طبقه بندی را بنیادی‌ترین تقسیم بندی نشانه‌ها می‌داند (Peirce, 1937-58: 564). پیرس معتقد است سه نوع نشانه وجود دارد:

۱. **نشانه‌های شمایی**^{۱۱}؛ آن دسته از نشانه‌هایی که رابطه بین دال و مولول، مبتنی بر تشابه است. یعنی دال از برخی



جهات (شکل ظاهری، صدا، احساس) مشابه مدلول است و یا آن را تداعی می کند.

۲. **نمادها یا نشانه‌های نمادین**^{۱۴}: آن دسته از نشانه‌ها هستند که در آن دلالت کننده (دال)، هیچ شباهتی با مدلول ندارد. در واقع «میان صورت (دال) و معنایش (مدلول)، رابطه‌ای قراردادی برقرار است» (ضمیران، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

۳. **سومین گروه از نشانه‌ها که از آنها به نشانه‌های نمایه‌ای**^{۱۵} تعبیر می‌شود، آنهایی هستند که مناسب دال و مدلول در آنها رابطه‌ای است علت و معلولی. برای مثال نشانه‌های طبیعی (دود، جای پا)، نشانه‌های پزشکی (درد، ضربان) و شاخص‌هایی در زبان (ضمایر شخصی، قید مکان) و ... نمونه‌هایی از نشانه‌های نمایه‌ای هستند که دلالت از نوع رابطه علت و معلولی است و نه قراردادی.

آنچه لازم به ذکر است اینکه: «نشانه‌ها به تنهایی معنادار نیستند و فقط وقتی که در ارتباط با یکدیگرند، تفسیر پذیر می‌باشند» (Chandler, 2008: 227). تولید و تفسیر متون به وجود رمزگان^{۱۶} یا قراردادهای ارتباطی بستگی دارد. بنابراین معنای نشانه به رمزی که در آن قرار گرفته، بستگی دارد. منظور از رمزگان، مجموعه نشانه‌هایی است که میان ارسال کننده پیام و دریافت کننده آن پیوند برقرار می‌کند. «رمزگان چارچوبی را به وجود می‌آورد که در آن نشانه‌ها معنا می‌یابند» (Chandler, 2009: 221). بر اساس طبقه بندی پیرس، سه نوع رمزگان در دانش نشانه شناسی قابل تعریف می‌باشد که عبارتند از «رمزگان علمی (منطقی)، اجتماعی و زیبایی شناختی» (ماجدی و زرآبادی، ۱۳۸۹، ص ۵۲). ویژگی‌های رمزگان سه گانه و دامنه کاربرد آنها در جدول ۱ مشاهده می‌گردد. بر پایه جدول آنچه بستر اصلی این نوشتار بر آن استوار است، نشانه‌های شمایی و نمادین و در نتیجه، رمزگان‌های زیبایی شناختی و اجتماعی است که ماهیتاً با دانش معماری قرابت بیشتری دارند.

جدول ۱. شاخص‌های رمزگان‌ها؛ ماخذ: ماجدی و زرآبادی، ۱۳۸۹، ص ۵۲.

شاخص‌های رمزگان‌های منطقی
ماهیت: بر اساس نظامی از اصول بدیهی دامنه کاربرد: باز نمایی عینی یک ساختار پیچیده انواع رمزگان: نظام‌ها، علامتی، قوانین و برنامه‌های آموزشی
شاخص‌های رمزگان‌های زیبایی شناختی
ماهیت: غالباً منش شمایی دارند و با آفرینش همراهند و نشأت گرفته از تجربه احساسی هستند دامنه کاربرد: انتقال چند وجهی معنا، وحدت پیام و موضوع انواع رمزگان: هنر، معماری، نقاشی و ..
شاخص‌های رمزگان‌های اجتماعی
ماهیت: موضوع در قالب نشانه، هویت خود را مشخص می‌کند، نشأت گرفته از تجارب منطقی و احساسی دامنه کاربرد: سازمان دهی جامعه و فرهنگ انواع رمزگان: آئین‌ها، مراسم و ...

۴. باز نمود اندیشه‌های نشانه‌شناسی در تحلیل متن معماری

هر متن اجتماعی به (مانند معماری) حامل پیام و یا مجموعه‌ای از رمزگان‌ها بوده که به وسیله روابط دلالتی و روابط درون متنی^{۱۷} به مخاطب انتقال داده می‌شوند. مخاطب نیز با توجه به شبکه شکل دهنده متن، لایه‌ها، روابط درون متنی و از طریق قراردادهای اجتماعی و فرهنگی و برداشت‌های ذهنی خود، به دریافت و رمز گشایی^{۱۸} و معنا سازی برای متن، همت می‌گمارد. بر پایه دانش نشانه شناسی، هر اثری به مانند یک بنای معماری به مثابه یک متن است که خوانش آن عبارت است از:

تأویل نشانه‌های آن توسط کاربر فضا. از این منظر «معماری نیز نوعی زبان است» (شولتز، ۱۳۸۷، ص ۵۳۱) و از آنجا که «زبان نظامی است از واژه‌های وابسته به هم» (Saussure, 1966: 774)، یک اثر معماری متنی است که کلمه‌های آن احجام، بافت‌ها و اجزای تشکیل دهنده بنا بوده که ضمن وابستگی معنایی به هم از طریق رمزگان‌های زیبایی شناختی و اجتماعی - فرهنگی، پیام خود را انتقال می‌دهند. معماری، یک متن لایه‌ای فضایی است و مانند هر متن دیگر در دنیای امروز، دارای مضامین و معناهای متعدد است. مخاطب با سفر در این متن / بافت، با توجه به زمینه‌های فرهنگی خود و بستر فرهنگی طرح معماری، به معنا سازی برای طرح می‌پردازد. نشانه‌های طرح از طریق رمزگان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، زیبایی - شناختی و ... در طرح معماری جای دارند. با توجه به چرخه تفسیر در فرآیند نشانگی، نقش نشانگی و نظام نشانگی، لایه‌های سیستمی: لایه کارکردی، اقتصادی، زیبایی شناختی، اجتماعی، فرهنگی، زمان و لایه معنا به صورت روابط همنشینی و همزمانی بایکدیگر، متن لایه گون معماری را شکل می‌دهند.

۴.۱. روابط همنشینی و جانشینی در خوانش متن معماری (معماری به مثابه متن)

بر اساس مباحث پایه‌ای دانش نشانه‌شناسی، یک متن (اعم از یک متن ادبی یا یک اثر هنری)، محصول دو جریان کلی به لحاظ چگونگی ترکیب و ترتیب عناصر سازنده آن می‌باشد که معنا، مفهوم و کارکرد آن را بنیان می‌دهد؛ که عبارتند از روابط همنشینی و جانشینی (که به لحاظ زمانی می‌توان از آنها به روابط همزمانی^{۱۹} و روابط در زمانی^{۲۰} تعبیر نمود). روابط همزمانی در دانش نشانه‌شناسی آن دسته از روابطی است که ناظر بر ترکیب زمانی عناصر یک متن می‌باشد. مقصود از روابط همنشینی در واقع شیوه‌های متفاوتی است که عناصر درون یک متن را به هم می‌پیوندد. «روابط همنشینی اهمیت روابط جزء به کل را برجسته می‌کنند» (سجودی، ۱۳۹۰، ص ۵۷). سوسور می‌گوید، «کل وابسته به اجزاء است و اجزاء وابسته به کل» (Saussure, 1987: 126). «روابط جانشینی

می‌توانند هم در سطح دال و هم در سطح مدلول عمل کنند» (Chandler, 2009: 127). مجموعه عناصر جانشین، مجموعه‌ای از دال‌ها یا مدلول‌های مرتبط با هم است که اعضای آن همگی عنصری از یک مقوله معین و متفاوت می‌باشند.

نکته حائز اهمیت این بحث آن است که هم مناسبت‌های همنشینی و هم مناسبت‌های جانشینی، در شکل‌گیری سامانه جامع معماری متن‌وار، مؤثر و در تعامل با یکدیگر می‌باشند. هر متنی قبل از آنکه محصول آفرینش فردی مؤلفی باشد، نتیجه عملکرد پیچیده شبکه‌ی رمزگان‌های فرهنگی می‌باشد، که هم وجه، در زمانی دارند و هم وجه همزمانی، و همچنین روابط بنیامنتی است که آن متن را به تاریخ انباشته فرهنگ در حقوق دیگر مرتبط می‌سازد. به این ترتیب «هر متن، پیوسته در نظامی از روابط همنشینی با لایه‌های دیگر و مجموعه‌ای از روابط جانشینی با تاریخ خود، متون دیگر و فرهنگ قرارداد» (سجودی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۵). بازخوانی رمزگان‌های اجتماعی و زیبایی شناختی آن بایستی بر پایه روابط بنیامنتی صورت پذیرد. بنابراین سامانه یک متن و به طور خاص یک اثر معماری متن وار و فضای شهری، بیانگر ارتباطی است که بین لایه‌های متنی می‌تواند برقرار شود و بسته به چگونگی بر هم کنش لایه‌ها، سازمان درونی و بیرونی آنها، این ارتباط می‌تواند بافت ساز باشد یا بافت زدا. برای مثال در مقایسه تطبیقی نحوه ارتباط و پیوستگی محله‌ها در گذشته و محله‌های امروزی شاهد، جایگزینی تدریجی رمزگان‌های اجتماعی - فرهنگی و زیبایی شناختی، عنصری واسط به نام مرکز محله در سیری در زمانی بود که این اتفاق فضایی نهایتاً به غیاب عنصری به نام مرکز محله یا میدان محله‌ای که در آن دانه بندی‌های فضایی، عناصر و اجزاء آن با هماهنگی بی‌نظیری، چیدمان شده‌اند، منجر می‌گردد.

۵. ویژگی‌های کلی بافت تاریخی کرمان

ساختار فضایی معماری محله‌ها، مرکز محله‌ها، بازارها، حمام‌ها، مساجد و دیگر بناهای عمومی و خصوصی، حیاط‌های بزرگ و کوچک و معابر، بافت بسیار منسجمی را به وجود آورده‌اند. در

یک کلام ما با ساختارهای محکم روبرو هستیم. «در جوامع سنتی این چهار نظام: فضا، مفاهیم، ارتباطات و زمان وحدت بیشتری داشتند و همسازتر بودند» (راپاپورت، ۱۳۸۲، ص ۷۳). ارتباط لایه‌های کارکردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... بافت منسجم و پویایی را برای حیات آدمیان فراهم کرده است. محله‌های پامنار، بازار شاه و نصریه، از قدیمی‌ترین و منسجم‌ترین محله‌های کرمان می‌باشند که دارای عناصر، بناهای ارزشمند و مرکز محله‌های پویا در زمان خود بوده‌اند. این محله در فاصله‌ای نه چندان دور از مرکز شهر و راسته بازار اصلی قرار داشته و در ارتباط با بازار و فعالیت‌های پیرامونی آن، بوده‌اند (شکل ۱ و ۲، محله‌ها در قدیم و بافت جدید).



شکل ۱. عکس هوایی بافت محله‌های کرمان (۱۳۳۵)



شکل ۲. عکس هوایی بافت محله‌های کرمان (۱۳۹۴)

۶. همگرایی و همنشینی در خوانش لایه‌های بافت

مطابق به چارچوب نظری و مباحث نظری نشانه‌شناسی ارائه شده در بخش‌های قبل، می‌توان چنین استنباط نمود که از منظر نشانه‌شناختی،

آنچه سبب گردیده تا بافت تاریخی کرمان در برش تاریخی مربوط به زمان خود کارا باشد، این است که لایه‌های متنی سامانه، در ارتباطی بافت ساز با یکدیگر قرار داشته و برآیند این ارتباط که متأثر از مناسبات همزمانی و در زمانی مربوط به خود بوده است، فرآیندی همافزا تلقی شده است. به این معنا که اجزای مختلف سامانه بافت تاریخی کرمان، اعم از اجزای ساختاری، کارکردی، اجتماعی - فرهنگی، زیبایی‌شناختی، معنایی و غیره در رابطه نحوی و نظام‌مند با یکدیگر قرار داشتند و منجر به آفرینش بافتی پویا و منسجم در عین زیبایی و عملکردگرا بودن آن شده‌اند.

۶.۱. نشانه‌شناسی فرهنگی بافت

نشانه‌شناسی فرهنگی، نشانه‌ها را در ارتباط با روابط فرهنگی و مناسبات انسان‌ها بررسی می‌کند. «نشانه‌شناسی، چیزها و کنش‌های درون یک فرهنگ را نشانه می‌پندارد و از این راه درصد است تا قوانین و مقرراتی که اعضای آن فرهنگ، خودآگاه یا ناخودآگاه، پذیرفته‌اند و با آن‌ها به پدیده‌ها معنی داده‌اند، تشخیص دهد» (Culler, 2007: 35). در طرح معماری بافت محله‌های مورد مطالعه نیز، هر عنصر مادی (اجزاء تشکیل دهنده بافت و بنا) یا هر ساختار فضایی (فضا سازی و تحمیل کنش‌های مشخص انسانی در آن فضا) در متن /بافت، دالهایی را در پی دارد که با ساخت فرهنگی زمینه اثر، در ارتباط متقابل است. به تعبیر امبرتواکو^{۲۲}، «کارکردهای اشیاء در معماری به جز دلالت عین یا یک به یک خود، می‌توانند به واسطه ایدئولوژی خاصی، دلالت ضمنی هم داشته باشند» (Eco, 1997: 187). دلالت‌های عینی بیشتر بر اساس لایه فایده، عملکرد، سهولت و تعاریف جهانی شکل می‌گیرند، ولی دلالت‌های ضمنی بیشتر مسئول انتقال احساسات و ارتباط‌های انسانی و طرح لایه‌ای ایدئولوژی ویژه هستند.

بافت محله‌ها در کرمان به دلیل دارا بودن ریشه‌های اعتقادی و مذهبی، ایدئولوژی خاصی را طرح می‌کند. درواقع محرمیت بافت محله‌ای مطرح است که از لایه برون به فضای درونی عناصر معماری و بناها انتقال داده می‌شود. به این معنا که هرچه

از بیرون بافت به درون بافت، مرکز محله‌ها، فضا‌های خصوصی و عمومی بناها وارد می‌شویم؛ جزئیات، عناصر تزئینی و محرمیت‌های خانواده و اهالی آنها بیشتر و پررنگ‌تر می‌شود. به تعبیری نشانه شناختی، هر نشانه بافت و بنا به عنوان رمزگانی با دلالت ضمنی، ایدئولوژیک یا اجتماعی- فرهنگی، در رابطه همنشینی ویژه‌ای با رمزگان‌های کارکردی و دیگر رمزگان نحوی قرار می‌گیرد.

۶.۲. ساختار هزار تویی لایه‌ای بافت

لایه مربوط به فرم و ساختار هندسی بافت، عمدتاً در تعاملی هم افزا با لایه مربوط به نظام ایدئولوژیک زمان خود می‌باشد و همزمان به لایه نیازهای اقلیمی نیز پاسخی مناسب و بافت ساز ارائه می‌دهد، در حقیقت «رمزگان نحوی»²¹ منطق همنشینی دانه بندی بافت را، در نظر دارد. به این معنی که «عناصر معماری بر اساس منطق خاصی در رابطه همنشینی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و دلالت معنایی ایجاد می‌کنند» (Eco, 1997: 193). مانند رابطه کوچه با خانه‌ها، کوچه با مرکز محله، ورودی با حیاط و کالبد‌های معماری با کاربری‌های متفاوت در همجواری یکدیگر. درواقع اساس کار، ساختار لایبرنتی (هزار تویی) می‌باشد. در ساختار هزار تویی، کوچه‌ها پر از پیچ و خم‌اند و هیچ‌جا نمی‌توان ایستاد و تا انتها را دید. در معماری محله‌ها، تظاهر بیرونی کمتر وجود دارد و همه شکوه و توجه به درون است. ساختار پیچیده کوچه‌ها علاوه بر محرمیت‌ها، بحث کنترل باد را به عهده دارد. همچنین طی کردن این مسیر و ناظر بودن بر پرسپکتیوهای متفاوت و زیبا که گاهی چهره آسمان کم می‌شود و دوباره پیدا می‌شود و در نهایت رسیدن به خانه و یا مرکز محله که فضایی به تمام معنا با شکوه و عملکردی را پدید می‌آورد. همنشینی چنین لایه‌هایی (کارکردی، اقلیمی، زیبایی شناختی و اجتماعی- فرهنگی)، بافت ساز بودن را به همراه دارد.

۶.۳. جهت حرکت در نشانه‌شناسی معماری محله‌ها: از بیرون به درون، از حاشیه به مرکز

یکی از مباحث اصلی نشانه‌شناسی (به ویژه نشانه‌شناسی معماری) حرکت درون یک متن است. حرکت درون فضای معماری نه تنها کارکردی ابتدایی و فایده‌گرا دارد، بلکه در سطح‌ها و رمزگان‌های اجتماعی- فرهنگی و زیبایی شناختی مطرح است. در نشانه‌شناسی معماری، «متأثر از نظریات فردینان دوسوسور²²، تقابل بین بیرون و درون را در قیاس با تقابل دال و مدلول قرار داده‌اند» (Noth, 1995: 437). به این ترتیب، آنچه تلقی ما از بیرون بافت ویژگی فیزیکی نشانه است و آنچه درون بافت محله‌ها و درون بناها می‌بینیم، ویژگی ذهنی نشانه است. در حقیقت نشانه از لایه بیرون به درون، حرکت به سوی مدلول است که وجه ذهنی و معنایی نشانه و عمق متن را رهبری می‌کند. آنچه لازم به ذکر است اینکه به غیر از تقارن، رعایت وزن و تناسبات، نظام خاص حرکتی از لایه‌ای به لایه دیگر حاکم است. حرکت از بیرون بافت و محله شروع می‌شود و هر آنچه دیده می‌شود، دیوارهای یکدست و بلند ساده‌ای، که کمتر روزنه‌ای دارند و نظم لایه‌ای و ارتباطی است که با آن می‌توان به هر نقطه دلخواه از فضا رسید. همه نگاه‌ها، معطوف به مرکز محله و حیاط خانه‌هاست. هر چه هست گذر از لایه‌ای به داخل لایه‌ای درونی، که ساختار اصلی است.

۶.۴. تقابل لایه‌ای بیرون و درون بافت

تکثر و تنوع فضاها و کاربری‌هایی با کارکردهای متنوع در محله‌های کرمان کاملاً مشهود است. این کارکردها را در سه بخش می‌توان طبقه‌بندی کرد: «فضاهای عمومی» مانند: مساجد، تکیه‌ها، حمام‌ها و...؛ «فضاهای خصوصی» به مانند: خانه‌ها و فضاهای درون خانه همچون: شاه نشین، پنج‌دری، تالار و...؛ «فضاهای میانی» که در واقع ما بین فضاهای عمومی و خصوصی قرار می‌گیرند. اگر از بیرون بافت به درون بافت حرکت کنیم، فضاهای میانی یا واسط، بین دو قطب دیگر وجود دارند که اتفاقاً به دلیل واسط بودن به گونه‌ای پارادوکسی،

هم این دو قطب را تهدید می‌کنند و هم فاصله بین آنها را حفظ می‌کنند. به بیانی دیگر، حرکت از لایه‌های بیرونی با ساختار و هویت خاص خود به لایه‌های درونی با ساختار و هویت خاص دیگر، از طریق لایه‌های میانی، در متن/ بافت محله‌ها صورت می‌گیرد که همگی آنها برای تشکیل بافتی با ساختارهای متفاوت الزامی می‌باشد. با توجه به آنچه ذکر شده، ذکر این نکته ضروری است که منظور از هم افزایی و بافت ساز بودن لایه‌ها، ارتباط تمامی لایه‌ها اعم از ایدئولوژیک، کالبدی، اقلیمی و اجتماعی و ... به نحوی کارآمد در ساخت و تعریف هویت بافت/ متن معماری می‌باشد. در جدول زیر شاخص‌های لایه‌های رمزگان در آفرینش بافت، سه محله مورد مطالعه در کرمان بیان شده‌اند (جدول ۲).

جدول ۲. خوانش بافت محله‌های مورد مطالعه در گذشته، از منظر نشانه‌شناسی و لایه‌های رمزگان؛ ماخذ: نگارنده.

لایه رمزگان	عنوان	مصادیق شاخص‌ها	محله پامنار	محله بازار شاه	محله ناصریه
آینده رمزگان	میان شالوده‌ای	اجتماعی و فرهنگی	اتحاد محلی، اجتماع قانون مدار و ارزش مدار	اعتدالی ساختاری، تبیین ارزش‌ها	
		مذهبی			
		آموزشی	نهادمحوری، هم‌سویی آرمانی		
		اقتصادی	رشد، ارزش افزوده		
زیباشناسی	کالبد معماری	تعلق اجتماعی، انسجام، وجود نمادها، هنجارهای خاص، ساختار و نظم اجتماعی و سیاسی و حس تعلق، بافت ساز بودن محله را موجب شده است.			
		فرم	منسجم، سلسله مراتب از کل به جزء، توجه به درون		
		تناسبات	توجه به نیازهای انسانی، همخوانی با محیط و کالبد مجاور		
		تزئینات	پرهیز از شمایل‌گرایی، متأثر از لایه‌های ایدئولوژیک اسلامی		
معنا	معنا	ساختار هندسی	ساختار هزارتویی، نظم در بی‌نظمی		
		دلالت‌های مستقیم	فرم و کالبد بیان کننده نوع کاربری		
		دلالت‌های ضمنی	اشاره به نمادها، تشبیهی و ارجاع به طبیعت		
		ترفندهای بلاغی	نگاره‌ای، انتزاع و خلاقیت در شکل و جزئیات عناصر		
		روابط بنیامتی	تقابل درون و برون، حرکت از بیرون متن به درون متن، تفسیر معانی متفاوت متن / بافت		

۷. انسجام‌زدایی سامانه بافت محله‌های معاصر کرمان

متن/ بافت، همانطور که گفته شد، شبکه‌ای باز است و متشکل از لایه‌های متنی متفاوت که خود حاصل رمزگان متفاوتند. از آنجا که معماری به مثابه متن «حاصل عملکرد نظام‌های مختلف نشانه‌ای است» (سجودی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۳) و با بسیاری از شاخص‌های دیگر فرهنگی، اجتماعی، ساختاری و غیره در تبادل سامانه‌ای می‌باشد، «در طول حیات در زمانی‌اش دچار تغییراتی می‌شود که ناشی از دگرگونی‌های فرهنگی، تغییر در ساختارهای اجتماعی و نظام‌های ارزش و معناست» (سجودی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۳). اما این رابطه و تبدلات سامانه‌ای متقابل بین لایه‌های نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ساختاری، زیباشناسی و ایدئولوژیک آنگاه می‌توانند در متن/ بافت معماری، هم‌افزا گردند که کلیت و ساختار بافتی منسجم و پویا را آفریده و آن را تقویت و حفظ نمایند. لیکن در ادامه به مواردی اشاره خواهد شد که نشان می‌دهد که در بافت محله‌های امروز به دلیل به هم خوردن نظام لایه‌های ذکر شده، شاهد رویکردی تخریبی می‌باشیم که این امر سبب بروز اغتشاش سامانه‌ای بافت و در نهایت ناکارایی محله‌های امروزی در بافت را موجب گردیده است. نمونه اولی که برای این تغییرات در زمانی (از نوع مخرب) می‌توان به آن استناد نمود، تغییرات فضایی در نظام محله و مرکز محله می‌باشد. به این معنا که با بهم ریختن نظام لایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ساختار محله به هم می‌ریزد. توضیح آنکه در نظام محله‌ای سنتی، نظام

فضایی به نحوی می‌باشد که همنشینی فضاهای عمومی، مرکز محله و فضاهای خصوصی همچون خانه‌ها، کوچه‌ها، هماهنگ و هم‌افزا می‌باشد و انسجام کلیت متن / بافت، پاسخگوی نیازهای فضایی، اجتماعی خود می‌باشد. در حالی که در محله‌های امروزی، به دلیل تغییرات در زمانی مرز بین محله‌ها و فضاهای عمومی و خصوصی از بین رفته و در واقع ماهیت محله و دانه‌بندی عناصر آن دچار اغتشاش شده است. دلایل آن را می‌توان به:

۱. نفوذپذیری به مرزهای محله‌ها به علت الزامات شهرسازی (به مانند خیابان‌کشی و عبور پل و ...)

۲. تغییر ماهیت مرکز محله از یک فضای پویا و کارآمد اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی به تقاطع‌ها و پارکها

۳. ورود تکنولوژی نوین ارتباطی و اطلاعاتی

۴. عدم توجه به اقلیم و دانه‌بندی صحیح و متوازن در بافت / متن محله و در نهایت عدم توجه به

انسجام و یکپارچگی محله‌ها

۵. نادیده گرفتن پتانسیل‌های محله‌ای و در نهایت به بی‌هویتی درون محله‌ای اشاره کرد.

نمونه دومی که برای این تغییرات می‌توان اشاره کرد، برخی تغییرات فضایی خانه امروزی می‌باشد. در نظام لایه‌ای مسکن سنتی در گذشته، ترکیب فضایی به گونه‌ای بود که همنشینی لایه‌های فضاهای خصوصی، نیمه خصوصی و عمومی با سایر نظام‌های فرهنگی، اجتماعی متن / خانه، در برش تاریخی خود، همسو و هم‌افزا است. در حالی که در نظام الگویی معاصر خانه در بافت، حریم سکونت و در حقیقت حجاب سکونت بافت، به دلیل به هم ریختن لایه اجتماعی - اعتقادی، معنایی دیگر یافته است (جدول ۳).

جدول ۳. مقایسه الگوی فضایی گذشته و معاصر محله‌های مورد مطالعه؛ ماخذ: نگارنده

الگوی فضایی زمان	فضای عمومی باز	فضای خصوصی باز	فضای عمومی بسته	فضای عمومی نیمه بسته	فضای خصوصی بسته
گذشته بافت	میدان محله	مرکز محله	مسجد، تکیه، حمام و ...	ساباط، دالان‌ها	حیاط‌های اندرونی و بیرونی
وضع موجود	ندارد	پارک‌ها	مسجد	ندارد	بصورت مشاع

نمونه سومی که برای این تغییرات نظام لایه‌ای می‌توان به آن استناد کرد این است که به دلیل روابط در زمانی شکل گرفته در طی زمان، کاربری‌های محله همانند مساجد و بخصوص خانه‌ها در چهره بیرونی خود، به عنصری بصری دارای ارزش مادی تبدیل شده است. در حقیقت کیفیت منظر ذهنی و درونی به منظر عینی و بیرونی تبدیل شده است. به این معنا که برخلاف الگوی غالب در عناصر محله در گذشته که غالباً توجه به درون اهمیت داشت و آدمیان با سلسله مراتبی پیچیده و هماهنگ با بازی نور و سایه‌ها در پیچ و خم کوچه‌ها (که هم کارکردی بود و هم اقلیمی)، با سرزندگی به عرصه خصوصی خود نزدیک و وارد می‌شدند. به گونه‌ای دیگر شأن و اعتبار منظر خانه و بناهای دیگر محله در لایه‌ای خصوصی‌تر خود را به نمایش می‌گذاشت. اما برآیند این عوامل و لایه‌ها در سیر در زمانی خود سبب شد تا چهره بیرونی عناصر بافت اهمیت بیشتری پیدا کرده و در مواردی، خانه‌های امروز بافت به عنصری بصری تبدیل شده است. این عنصر بصری گاهی جهت نمایش شئون اجتماعی مالک نیز می‌باشد. این تغییر حالت در واقع

در مناسبات درزمانی، به متن/ بافت اضافه شده و رویکردی تقابلی دارد نه هم‌افزا و بافت‌ساز.

نمونه چهارم برای بیان این واپاشی و به هم ریختگی در لایه‌های بافت محله‌های معاصر، عدم انتقال پیام و مفهوم و در واقع عدم وجود مبانی نظری از جانب فرم‌ها و کالبد بناهای جدید می‌باشد که منجر به ناسازگاری صورت و محتوا شده است. دلیل آن را می‌توان به عدم توجه و عدم هماهنگی لایه‌های تشکیل دهنده بافت از جمله، عدم تناسب لایه‌های هندسی با لایه‌های کارکردی، عدم تناسب الگوهای فرم با عملکرد، عدم تناسب الگوی مصالح با کاربری و بافت همجوار، عدم تناسب الگوی برنامه‌ریزی کالبدی معماری بناها با نیازهای اجتماعی ساکنین و غیره اشاره کرد. در واقع تمامی این عوامل منجر به عدم خوانایی و ظهور معنا و مفاهیم در فرم‌ها و کالبد جدید می‌گردد. آنچه لازم به ذکر است، اینکه با ذکر مواردی از ناسازگاری و تغییرات درزمانی و هم‌زمانی در طی زمان در ساختار معماری بافت محله‌ها، شاهد عدم انسجام و همگنی می‌باشیم. در واقع با به هم ریختن شاخصه‌های لایه‌های رمزگان تشکیل دهنده بافت، با ساختار و متنی بافت زدا، روبرو هستیم که نه کارکردی است و نه مفاهیمی را از زمانه خود به مخاطب خود انتقال می‌دهد.

۸. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

بر پایه آنچه بیان شد، هر متن/ بافت معماری، از لایه‌های متعدد و هم‌نشین با یکدیگر تشکیل شده که می‌توان نشانه‌های سازنده بافت تاریخی را در تحلیلی نشانه‌شناختی همچون یک متن، بازخوانی نمود. محله‌های تاریخی کرمان دارای ساختار و بناهایی هستند که در چندین لایه و سطح با مخاطب ارتباط برقرار می‌کنند. خلاف معماری و طراحی

شهری سرگشته امروزی ایران، در این بافت‌ها، شاهد مهارت خاصی در استفاده از عناصر معماری و رمزگان‌ها هستیم تا علاوه بر کارکرد ابتدایی در چند سطح؛ رمزگانهای اجتماعی - فرهنگی، کارکردی، زیبایی شناختی و معنایی با فرهنگ مردمی که در آنها سکنی داشته‌اند و در سطح کلان‌تر با اجتماع، در هماهنگی تمام می‌باشند. سامانه‌های متن/ معماری از جمله متن/ محله‌های مورد مطالعه ضمن اینکه حاصل رمزگانهای مختلف می‌باشند، متأثر از مناسبات هم‌زمانی و درزمانی بین لایه‌های معماری (ساختار، ارتباطات فضایی، ترکیب اجسام، پیکره‌بندی و غیره) و لایه‌های فرامعماری (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیبایی شناختی و غیره) می‌باشند که می‌توانند در راستای روابط هم‌نشینی و جان‌شینی، یکدیگر را تقویت یا تخریب نمایند. نتیجه همسو بودن این لایه‌ها، هم‌افزایی در سامانه متن/ بافت محله‌ها خواهد بود که به انسجام بیشتر و پویایی آن منجر خواهد شد؛ همچنانکه طبق شواهدی که به آنها اشاره گردید، این هم‌افزایی، ارتباط لایه‌ها در بافت‌های تاریخی کرمان و بخصوص در محله‌های مورد مطالعه، سبب ایجاد بافتی یکدست و هماهنگ و در عین حال کارکردی شده است. اما چنانچه تعادل و ارتباط بین لایه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، کارکردی، معنایی، زیبایی شناختی و ...، در معماری و ساختار محله‌های امروز از بین برود و لایه‌های متن/ بافت، نسبت به هم نقش غیرهمگن و منفی ایفا کنند، نتیجه آن عدم انسجام و واپاشی سامانه بافت محله‌ای امروزی خواهد بود. در جدول شماره (۴)، روابط و شاخص‌های لایه‌ها در گذشته (بافت ساز بودن و انسجام محله‌ها) و در امروز (عدم انسجام و واپاشی محله‌ها) با هم قیاس شده‌اند.

جدول ۴. مقایسه شاخص‌ها و زیرلایه‌های رمزگان در ساختار شکل گذشته و معاصر محله‌های مورد مطالعه

لایه رمزگان	نمونه‌های موردی شاخص‌های زیر لایه‌ها	محله پامنار در گذشته	محله پامنار در بافت معاصر	محله بازار شاه در گذشته	محله بازار شاه در بافت معاصر	محله ناصریه در بافت معاصر	محله ناصریه در گذشته
اجتماعی - فرهنگی	رابطه با بافت	رابطه هم‌هنگ، تعلق اجتماعی	رابطه متضاد، عدم انسجام	رابطه هم‌هنگ، انسجام	رابطه متضاد	رابطه متضاد	رابطه هم‌هنگ
	روابط درون فرهنگی	توجه به قراردادهای اجتماعی و مذهب	توجه به قراردادهای اجتماعی، ارزشهای دینی	عدم توجه به روابط مدنی	عدم توجه به روابط مدنی	عدم توجه به قراردادهای اجتماعی و روابط اجتماعی	نهادی - انسانی - مدنی، توجه به توافق ضمنی
	زیست محیطی	سازگار	عدم سازگاری	سازگار	عدم سازگاری	عدم سازگاری	سازگار
	اقلیم و بوم	همسو با اقلیم، معماری بومی	عدم بهره‌گیری مناسب از نور	همسو با اقلیم، معماری بومی	جهت‌گیری نامناسب بناها، عدم بهره‌گیری از اقلیم	عدم بهره‌گیری از نور مناسب، سایه‌اندازی روی بناها	همسو با اقلیم، معماری بومی

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

زیبایی شناختی	حجم	خالص، کوتاه	نامنظم، بیان مدرن، بلند	خالص، کوتاه	بیان مدرن احجام	خالص، کوتاه	نامنظم، بلند
	فرم	منظم، حیاط مرکزی	نامنظم، ناهماهنگ با محیط	منظم، حیاط مرکزی	توجه به برون	منظم، حیاط مرکزی	توجه به برون، عدم انسجام
	تناسبات	هندسی، همخوان با نیازهای انسانی	بیان جدید از هندسه‌ای بدون تعریف	همخوانی با محیط مجاور کالبد	توجه به هندسه مدرن و بی‌نظمی	هندسی، منظم، همگن با کالبد مجاور	هندسه مدرن، عدم توجه به نیازهای انسانی
زیبایی شناختی	فضا	انسانی	غیرانسانی، عدم تشخیص کاربری از برون	انسانی	توجه به شکل و فرم، عنصری بصری	انسانی	عدم تشخیص کاربری از بیرون، غیرانسانی
	آرایه‌ها	پرهیز از شمایل‌گرایی، توجه به ایدئولوژی زمانه	بدون تزئینات	انتزاعی و متأثر از ایدئولوژی زمانه	عدم تعریف زیبایی	انتزاع و هماهنگی با اعتقادات، هنر و متأثر از مذهب	بیانی مدرن از زیبایی
	خط آسمان	تعریف خط آسمان و قاب‌بندی آن	آشفته‌گی، عدم تعریف	خط آسمان سه بعدی، تعریف از طریق آرایه‌های (قطاره بندی)	عدم تعریف	تعریف سه بعدی، قاب‌بندی آسمان	عدم تعریف

کارکردی	کارکرد بنا	نظام مناسب	نامناسب، تقابل فضاها	بسیار مناسب	نامناسب، عدم سازگاری و کالبد کاربری	بسیار مناسب	عدم سازگاری و کالبد کاربری
	رابطه اجزاء و کارکرد	هماهنگ، روابط متعادل اجزاء	عدم سازگاری	هماهنگ	عدم سازگاری	هماهنگ	عدم سازگاری
	ترندهای بلاغی	انتزاع، خلاقیت نگاره‌ای، اشاره به طبیعت	غیرمستقیم نگاره‌ای، توجه به خودنمایی	نگاره‌ای، انتزاعی، اشاره به طبیعت	عدم خلاقیت، خودنمایی در بیان مصالح	خلاقیت، انتزاع نگاره‌ای	عدم توجه به انتزاع و خلاقیت
معنا	معناسازی	دلالت مستقیم در بیان معنا در رابطه کل به جزء و فرم و کالبد در بافت	عدم تعریف مفاهیم و معنا در ساختار جدید	بیان رمزی مفاهیم و معنا در شکل‌ها و ساختار هندسی بافت	تعریف نامناسب از رابطه کل به جز در مفاهیم و رابطه فرم و معنا	دلالت مستقیم در بیان معنا در رابطه فرم و کالبد	عدم دلالت مستقیم در رابطه فرم و معنا
	روابط بینامتنی	حرکت از بیرون به درون متن / بافت	عدم تفسیر معانی	تقابل درون و بیرون، تفسیر معنایی متفاوت در متن / بافت	عدم تعریف معنا	تفسیر معانی متفاوت در متن / بافت	عدم روابط بینامتنی

مقاله حاضر با اهدافی چندگانه نگاشته شده است؛ نخست اینکه، سعی بر این بود که در ادبیات نقد معماری ایران، روش نقد نشانه‌شناسی به گونه‌ای قابل فهم و دور از نظریه پردازیه‌های پیچیده معرفی شود. دوم اینکه، به اعتقاد نگارنده، بافت تاریخی کرمان و به خصوص محله‌های آن با اهمیتی که دارند، هنوز به عنوان پیکره منسجم، مفهومی مورد خوانش دقیق قرار نگرفته‌اند و تلاش شد که با روش نشانه‌شناسی به این مهم نزدیک شد. سوم اینکه، رهیافت مشخصی که بر پایه مباحث تحلیلی این مقاله برای اصلاح سامانه‌ای بافت و محله‌ای امروز کرمان از منظر نشانه‌شناسی استخراج نمود بر این اصل اساسی استوار است که «ارتباط لایه‌های متن / بافت، محله‌های کرمان - ایران، آنگاه هم‌افزا و منسجم خواهد بود

که مسائل و موارد مربوط به هر یک از لایه‌ها را با توجه به مؤلفه‌ها و شاخصه‌های سایر لایه‌ها و در رابطه‌ای همسو و وحدت‌گرا، مورد خوانش قرار داده و حل نماییم». به بیانی دیگر آنچه سبب گردیده که در بافت محله‌ای معاصر کرمان، شاهد افول و به هم ریختگی و اغتشاش باشیم، آن است که مسائل مربوط به هر یک از لایه‌ها، نظیر لایه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ساختاری، عملکردی و غیره را به صورت منفصل و بی‌رابطه با سایر لایه‌ها حل نماییم. غافل از اینکه به محض فرعی قرار دادن لایه‌ای و عدم همنشینی لایه‌ها با هم، به اغتشاش و عدم انسجام و پویایی بافت محله‌ای، دامن زده‌ایم و نتیجه آن علاوه بر ساختار بی‌نظم و بی‌مفهوم، عدم آرامش و رضایت ساکنان را از فضای زندگی به همراه دارد. بنابراین طبق این نگاه، هر یک از لایه‌ها، هویتی منحصر به فرد و خودبسنده دارند. از این رو فرآیند حل تمامی مسائل آنها، تنها در ارتباط آنها با سایر لایه‌ها و رمزگان‌های آنها صورت می‌پذیرد. توجه توأمان به لایه‌های درگیر در طراحی و رمزگان‌ها، بازتابنده مفاهیم زیبایی‌شناختی با رویکردی اجتماعی - فرهنگی بوده که در عین پاسخگویی به نیازهای ساکنان، بافتی منسجم و وحدت‌گرا را رقم خواهد زد و تا زمانی که نوع نگاه انفصالی به لایه‌ها و عدم ارتباط آنها در رویکردهای حل مسائل سامانه معماری در متن/ بافت، محله‌های کرمان حاکم باشد، مجموعه لایه‌های هم‌نشین، بافت ساز نخواهند بود و نظام‌های ساختاری، زیبایی‌شناختی و فرهنگی، سامانه‌ای وحدت‌گرایز را بنیان می‌نهند.

منابع و مأخذ

۱. آرنه‌ایم، رودولف، (۱۳۸۲)، پویه‌شناسی صورمعماری، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات سمت، تهران.
۲. الکساندر، کریستوفر، (۱۳۸۶)، معماری ورازجاودانگی، ترجمه مهردادقیومی بیدهندی، انتشارات شهیدبهبشتی، تهران.
۳. احمدی، بابک، (۱۳۸۰ الف)، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، تهران.
۴. احمدی، بابک، (۱۳۸۰ ب)، از نشانه‌های تصویری تا متن، نشر مرکز، تهران.
۵. احمدی، بابک، (۱۳۸۰ ج)، ساختار وهرمنوتیک، گام نو، تهران.
۶. اکو، امبرتو، (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی، ترجمه پیروز ایزدی، نشر ثالث، تهران.
۷. چندلر، دانیل، (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، انتشارات سوره مهر، تهران.
۸. دباغ و مختابادمرئی، امیر مسعود و سید مصطفی، (۱۳۹۰)، تأویل معماری پسامدرن از نظر نشانه‌شناسی، مجله علمی-پژوهشی هویت شهر، شماره ۹، واحد علوم و تحقیقات تهران دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
۹. حقیقی، مانی، گزینش و ویرایش، (۱۳۷۴)، سرگشتگی نشانه‌ها، نشر مرکز، تهران.
۱۰. سجودی، فرزانه، (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، ویرایش دوم، نشر علم، تهران.
۱۱. سجودی، فرزانه، (۱۳۸۸)، نشانه‌شناسی: نظریه و عمل، نشر علم، تهران.
۱۲. دوسوسور، فردینان، (۱۳۸۲)، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، نشر هرمس، تهران.

- چیست؟، ترجمه علی میر عمادی، نشر ورجاوند، تهران.
24. Agrest & Gandelsonas, Diana & Mario, (1995), "Semiotics and Architecture", Princeton Architectural Press, New York.
25. Arnheim, Rudolf, (1975), "The Dynamics of Architectural form:
26. Based on the 1975 Mary Duck Biddle Lectures at the Cooper Union", University of California Press, Berkeley.
27. Barthes, Roland, (1967), "Elements Semiology". Trans, A. Levers & C. Smith & Hill & Wang, New York.
28. Culler, Jonathan, (1981), "The Pursuit of Signs", Routledge, London.
29. Eco, Umberto, (1979), "A theory of Semiotics", Indiana University Press, Bloomington, Indiana, USA.
30. Eco, Umberto, (1979), 'Function and Sign: The Semiotics of Architecture in Rethinking Architecture: A Reader in Cultural Theory", Ed. By Neil Leach, Routledge, London.
31. Kristeva, Julia, (1980), 'Desre Language: A Semiotic Approach to Literature and Art" (New Yory:;Columbia University Press.
32. Martin & Ringham, Bromwen & Feliztas, (2000), "Dictionary of Semiotics", Cassell, London & New York.
33. NÖth, Winfried, (1995), "Handbook of Semiotics", Indiana University Press, Bloomington and Indianapolis.
34. Peirce, Charles Sanders, (1931-
۱۳. سجودی، فرزانه، (۱۳۸۱)، نشانه و نشانه شناسی؛ بررسی تطبیقی آرای سوسو، پیرس، اکو، مجله زیبا شناخت، ص ۸۳-۱۰۰، معاونت امور هنری وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۱۴. ضیمران، محمد، (۱۳۸۲)، درآمدی بر نشانه شناسی هنر، نشر قصه، تهران.
۱۵. ضیمران، محمد، (۱۳۷۹)، ژاک دریدا و متافیزیک حضور، نشر هرمس، تهران.
۱۶. شیرازی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، نشانه شناسی معماری، مجله معمار، شماره ۱۶، تهران.
۱۷. صفوی، کوروش، (۱۳۸۳)، شکل گیری نشانه ها، مجموعه مقالات اولین هم اندیشی نشانه شناسی هنر، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
۱۸. فلامکی، محمد منصور، (۱۳۹۱)، اصل ها و خوانش معماری ایرانی، نشر فضا، تهران.
۱۹. کالینسن، دایانا، (۱۳۸۵)، تجربه زیبا شناختی، مجموعه مقالات زیبایی شناسی و فلسفه هنر، ترجمه فریده فرنودفر، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
۲۰. کالر، جاناتان، (۱۳۸۶)، فردینان دو سوسور، ترجمه کوروش صفوی، انتشارات هرمس، چاپ دوم، تهران.
۲۱. گیرو، پی یر، (۱۳۸۷)، نشانه شناسی، ترجمه محمد نبوی، نشر آگاه، چاپ سوم، تهران.
۲۲. مهدوی نژاد و بمانیان و خاکسار، (۱۳۸۹)، هویت معماری، مجله هویت شهر سال پنجم شماره ۷، ص ۱۱۳-۱۲۲، علوم و تحقیقات تهران دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
۲۳. یوهانسن ولارسن، یورگن دنیس و سونداریک، (۱۳۸۷)، نشانه شناسی

58), "Coolected Writings" (8Vols.) (Ed. Charles Hartshorne, Paul Weiss & Arture W. Burks). Cambridge, MA: Harvard University Press.

35. Saussure, Ferdinand de, ([1916] 1983): "Course in General Linguistics" (trans. Roy Harris), Duckworth, and London.
36. Walker, Paul, (1986), "Semiotics and the Discourse of Architecture", Thesis (Phd.Architecture), University of Auckland.



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

■ ۱۴۳ ■



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

■ ۱۴۴ ■